

انسانی کویری

و

معیارهای نیکویی به کارگزاران در طول عمرش

نویسنده: سید محمد کاظم قریشی نیا

سرشناسه	:	قریشی نیا، سید محمد کاظم، ۱۳۲۰.
عنوان و نام پدیدآور	:	انسانی کویری و معیارهای نیکویی بکارگرفته در طول عمرش
مشخصات نشر	:	تهران: سید محمد کاظم قریشی نیا، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	:	۱۶۸ صفحه
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۲۴۵۱-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	راه و رسم زندگی، اخلاق، شعر فارسی، مجموعه ها
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۳ ۴۴۴ق۲ف/BJ۱۵۸۸
رده بندی دیویی	:	۱۵۸/۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۷۳۶۶۱۰

انسانی کویری و معیارهای نیکویی بکارگرفته در طول عمرش

نویسنده: سید محمد کاظم قریشی نیا

ناشر: سید محمد کاظم قریشی نیا

چاپ: اول، ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپخانه: نشاط

صحافی: نشاط

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۲۵-۱۹-۸

بها: ۱۰۰۰۰ تومان

تلفکس ناشر مؤلف: ۲۲۸۴۷۶۵۴

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مختصری درباره ی نویسنده	۶
پیش گفتار	۱۳
معیار چیست	۱۴
رابطه اثران و معیارها	۱۵
حق	۱۷
عشق و دوستی	۱۹
معیارهایی از کتابهای بهمن	۳۳
معیارها با خوانش های نو	۴۷
خداوند	۷۳
جهانبینی	۷۹
جبر و اختیار	۸۳
سکوت	۸۷
بخشندگی	۹۱
انسان	۹۵
زندگی	۱۰۵
گفته هایی از مغرب زمین	۱۱۱
بلند همت باش	۱۱۵
کار و تلاش	۱۲۳

مختصری درباره ی نویسنده ی "معیارهای نیکو"

چو دست و دیده بشستم ز آب و گلیم به دست دل هوس خوشه چیدم آمد
چو خوشه برگرفتم از زمین وجودم به لب سروش سخن گفتم آمد
چو زمزمه کردم جمله گفتنی‌ها را به کلک پر ز مُرکب نوشتنم آمد
چو صفحہ پر ز هیاهوی داد دل گردید ز چشم دوست تمنای خواندنم آمد
چو چشم پر جلای تو دیدم به چشم خیال چو غنچه‌های بهاری شوق شکفتم آمد

سالهاست هست ز پردازش به آنچه می‌تواند رنگ تعلق مادی بپذیرد برگرفته ام، اما همواره به خوشه چینی که در وجودم نهاده شده است ادامه می‌دهم. بسیار دوست دارم خود را «کویری، خوشه چین» بنامم، اما ممکن است پرسیده شود اگر «کویری» هستی در کبر را م «خوشه را چیده ای؟ و اگر خوشه چین بوده و هستی پس در کویر چه کردی؟ چرا که کویر معمولاً جای خوشه چینی نیست!

آری، اما،

کویر من که در آن جای خوشه چینی نیست مرا به تن سرباش کنایه‌ها آموخت
اگر چه با لب سوزان به هر کناره دویدم امید آب بود ز من بحر زندگی آموخت
نوید و راه بفرمود با نشاط و نهیب شکیب وار عریج پرنده‌ها آموخت

این گونه بود که کویرم به همراه موج سرباش به من نوید داد، راه نشان داد، پند و اندرز داد و گفتنی‌ها را با خوشرویی و نشاط تمام باز گفت و در عین حال با صلابت و وقار و تأکید مجدانه انگیزه در من بوجود آورد و گفت «برای رسیدن به هر مرحله ای از زندگی که توانایی آنرا داشته باشی چاره ای جز اینکه

می‌گویم نیست» که: «بال بگشایی و به سوی هر خواسته‌ای که داری و توانایی رسیدن به آنرا در خود می‌بینی پرواز کنی».

او خود صبر و بردباری پیشه کرد و از نزدیک و دور می‌دید که همواره در حلقه‌ای توان می‌کوشم و شاهد بود که از حاشیه سوزان و تشنه‌ی خودش یعنی «کویر» تا کانون مدنیت بال‌گشودم و بسیاری از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها را دیدم و شنیدم و سعی کردم از بهترین آنها متابعت نمایم. همواره آموختم و کسب تجربه کردم و به انواع مختلف برخورددار شدم و در نهایت پس از گذشت سال‌ها برای بوسیدن ساحتی دیگر بار به سوی شتافتم و به خود بالیدم و می‌بالم که کویری خوشه‌چینم.

کویر

کویر سرزمینی است که در بستر آن معمولا و بر حسب ظاهر چیزی که نگاه انسان نیازمند را جلب و به خود مشغول کند وجود ندارد. هویت غالب و شاخص آن را ماسه‌های نرم تشکیل می‌دهند که با ملایم هم می‌توانند آنها را جابه‌جا کنند که این خود پدیده‌ای سرشار از الهام است که می‌تواند انسان تشنه‌ی حقیقت را به تفکر و تعقل وادارد و باورش شود که «رای تغییر»، «طوفان» الزامی نیست! به خود نهیب بزند و بگوید همان‌گونه که با دافل نیرویی که نسیم لطیف و ملایم اعمال می‌کند و ماسه‌های نرم جابه‌جا می‌شوند، تو هم می‌توانی با هر توانی که داری ولو اندک در خود تغییر به وجود آوری و به جلو حرکت کنی!

علاوه بر آن در «افق کویر» پدیده‌ای زیبا و الهام‌بخش وجود دارد که در هیچ جای دیگر غیر از خود کویر مشاهده نمی‌شود و آن «سراب» است. سرابی که به

انسان تشنه در وادی کویر و به انسانی که هرگونه عطشی داشته باشد با کنایه و الهام می‌گوید:

«من آبم» به سوی من حرکت کن! به آب گوارا و سیراب شدن بیاندیش و با شناخت صحیح و پی‌گیرانه به نزد من بیا در آن صورت حتماً سیراب خواهی شد.

خرشه چینم

خوشه چینی در لغت و فرهنگ عامه عبارتست از چیدن خوشه یا خوشه‌هایی از شاخه‌ی ریخته‌سوه دار و یا پیدا کردن و از زمین برداشتن و جمع‌آوری خوشه‌هایی از آند، یا حر که هنگام درو کردن غلات با شیوه‌ی سنتی بر زمین می‌ریزند و یا به جای می‌مانند.

منظور از خوشه چینی در این دفتر، نوشته عبارتست از تلاش نمودن و بهره‌جستن انسان از جهان بیرون از رجود خود به اشکال مختلف و گوناگون و با رعایت و به کارگیری «اخلاق» و در نظر گرفتن «حق» به مفهوم کلی و در مقیاس جهان شمول آن.

و من خوشه چینی را خیلی زود در مزرعه‌ی کوپک پدرم آقای «ذر» که در آن گندم می‌کاشت شروع کردم. در تابستان یکی از سالها دند هارا درو کردیم و خوشه‌های بر زمین ریخته را جمع نمودم و خرمن را برافراشتیم و با گاوهای نر قوی جثه، و خود سوار بر بُردویی سنگین و آهنین و بسته به یوغی برگردن آن حیوانات نجیب و بدنبال آنها به دور خرمن گردیدم، روزهای عدیده و شبهای طولانی را و تا آنجا که در توان کودک پنج شش ساله بود بیدار ماندم و در روشنایی مهتاب سوار بر خرمن کوپ سنگین و با توان و همت گاوهای نر آنقدر به دور خرمن گردیدم تا ساقه‌های گندم زیبا کوبیده شده و دانه‌های

حیات بخش آنها را از کاه جدا نمودیم و آذوقه ی سال خانواده را با پدر و برادرم به خانه بردیم.

این خوشه چینی سر فصلی آموزنده و سازنده بود برای آنکه بعدها دریابم که هر انسانی که خوشه چین مزرعه ی عالم باشد همواره تلاش گر است و انسان تلاش گر پیوسته و در حد امکان موفق و برخوردار.

و باز خوشه چیدم

آنگاه که هنوز کودک به دم و معانی واژه ها و کلمات را نمی دانستم گویا آموخته های مکتب خانه را به من الهام بخشیده بودند که دریابم به ما انسانها دلسوزانه دستور داده شده است که «بر روی زمین به حرکت درآیید» و هر جا خوشه ای دیدید با احترام آنها را از زمین بردارید و در هر جا امکان یافتید «بروید» و «برویانید»، سعی کنید با حرکت جرأت و همتی که به سوی کمال به پیش می رود هم آهنگ و هم راستا شوید و در نهایت به نیکویی و مبتنی بر حق و به کمک حق برخوردار گردید.

این گونه بود که تقریباً ده ساله بودم که شنیدم در حاشیه کریر نمک و در نزدیکی زادگاهم در جنوب غربی خراسان بوته ی خاری می روید که مردم آن «انگبین» شیرین و شفابخش است. روزی با هم شاگردی دبستانم به آن روستا رفتم و با سختی فراوان و کار طاقت فرسا در گرمای تابستان و تا اواخر روز از بوته های خار عاشق و کویری «انگبین» چیدیم و شب هنگام به خانه هامان برگشتیم و من محصول کار روزانه ام را برای تکمیل داروهای خانگی مادرم و احتمالاً فروش به داروفروش های سستی به او تقدیم نمودم.

بوته های خاری که از آنها «انگبین شیرین» و شفابخش چیدم حاصل ترنم ابرهای پراکنده ی بهاری بودند، ابرهایی که عاشقانه از انبوه متراکم توده های ابر

کوهستانی جدا شده و خود را به دامنه ی کویر تشنه ی آب رسانده بودند تا آخرین قطرات باران با طراوت خود را نثار سرزمین خشک آن دیار نمایند.

سپاس!

مرحبا و صدآفرین بر ناموس و آیینی که خالق جهان در عالم وجود برپا نموده و مقرر داشته است که:

آنجا که پای «عشق»، «ایمان راستین»، «اخلاص» و «ایثار بی شائبه» در میان است حاصلش نیز همواره و بدون کاستی و چه بسا با فزونی، «عشق»، «دوستی» و «ایثار» باشد.

و این گونه بود که بوتاس خنجر «گبین دار» و «عاشق» کویر من که عشق بهره رسانی به انسان نیازمند را از این مهران و پر عطوفت بهاری آموخته بود، آنگاه که می دید زمین تشنه ی کویرش و رطوبت اندک موجود در آن تکافوی «گل دادن»، خوشه بستن و دانه دادن را نخواهد داشت بی صبرانه و با شوق بیش از حد «شیره ی» جانش را به صورت «صمغ» ترورش یافته از ساقه های کم جان خود و در آخرین لحظات حیات خویش نثار نمود و از این کار را کرد و من از آن بهره مند شدم.

تو نیکو اندیشه نما، نیکو بگو و به زیبایی نیز سلوک و رفتار پیشه کن، در بیابان زندگی پاداش خواهی گرفت!

خوشه چینیم از کشتزارهای دیگر

مزرعه ی نخست را که اولین خوشه ها را در آن چیدم و در کنار نهر آب زلالش بازی کودکانه می کردم بسیار دوست می داشتم، اما به دلایلی به همراه خانواده به آبادی دیگری هجرت کردیم و در آنجا به کشت و برداشت و تلاش معقول و

به حق برای آنچه معیشت آدمی را تأمین می‌کند پرداختیم. بعد از اینکه کشاورزی را به خوبی یاد گرفتیم و دوره‌ی ابتدایی درس و مدرسه را به پایان بردم، پدرم گفت ادامه‌ی تحصیل را برایم به قصد کارمند شدن در دستگاه اداری دولتی که او آنرا دولت برحق نمی‌دانست جایز نمی‌داند، لذا به حرفه‌ی خیاطی روی آوردم و پس از کسب مهارت نزد استاد زادگاه به تربت حیدریه هجرت نموده و از حضور استادی بسیار متبحر از مهاجرین عشق آباد که پس از استیلای حکومت بولشویکی، سیه به ایران پناهنده شده بود بهره‌جستم.

دو سال بعد به مشهد هجرت نمودم و چند سال بعد ضمن کار روزانه درس شبانه را شروع نموده و در آن دوران سیصد و چهل و شش موفق به اخذ دیپلم ریاضی شدم. در این زمان با آنکه در خانه‌ی خیاطی نیز به حد استادی رسیده بودم باز سرفصلی نو را در زندگم گشودم، این بار به گونه‌ای کاملاً متفاوت به وادی دیگری پا گذاشتم و به جمع کسانی پیوستم که به کمک تشکیلاتی بسیار عظیم و پیچیده و صنعتی و کار شب و روز تلاش می‌کردند با تولید برق در خدمت برافروختن چراغ خانه‌های مردم و به این‌جهت نیروی محرک برای چرخاندن چرخ‌های صنعت و کار و تولید باشند.

و باز گامی بلندتر:

دیگر بار پس از گذشت چند سال روح پرتلاطم و نهیب موج «سراب» کویرم باز مرا به حرکتی نو واداشت و این بار اول قصد عزیمت به کشور آمریکا را نمودم و حتی پذیرش تحصیلی را هم گرفتم ولی همزمان با آن دست تقدیر به گونه‌ای دیگر ایفای نقش کرد و از طرف دولت ایران و با انتخاب گروهی از

متخصصین آلمانی به همراه بیست و نه نفر دیگر برای گذراندن یک دوره ی دو ساله ی استادکاری صنعت روانه ی کشور آلمان گردیدم و پس از گذراندن دوره و اخذ مدرک مزبور و بدنبال آن پس از تحصیلات دانشگاهی در رشته ی سازه و کار کردن در زمینه های گوناگون صنعتی و کسب تجربه و آشنایی با ملیت ها و فرهنگ های مختلف در سال یکهزار و سیصد و شصت به ایران برگشته و طی بیشتر دو دهه برای مردم شهر و دیارم در جایگاه یک زحمتکش و امین، نه در نقش یک سرمایه دار، سرپناه ها ساختم تا اینکه در سال هشتاد و یک دست از آب و گِل بسته به خوشه چینی در مزرعه ی دل پرداختم و ابتدا زندگی نامه ام را به رشته ی تحریر در آوردم و همزمان تا آنجا که در ضمیرم تجربه ای کارآمد، کلامی شیرین و مدی عاشقانه ، معیاری پرمحتوا و نیکو ذخیره شده بود همه را دوباره بیاد آوردم و در صفحه نگاشتم و آنها را بازنگری و تفسیر و تعبیر مجدد نمودم.

اینک این مجموعه را با عنوان "معیارهای نیکو" به حضور شما سخن شناسان تقدیم می دارم.

پیش گفتار

حق قدرتمند است و حاکم بر مجموعه ی هستی. ما نیز مخلوق توانمند اویم به شرطی که باطل را نیافرینیم و خود را ضعیف نگردانیم. اگر با سعی و تلاش زندگی را پی گیریم و نیز آگاه شویم در پرتو حق به کمال نسبی و برخوردارِی دست می یابیم، در غیر این صورت بر باطل و در خُسران خواهیم بود.

بنابراین با همه ی وجود و اخلاص به اقیانوس بی کران "حق" می پیوندیم به امید آن که موفق یابیم با نوشیدن قطره ای از شراب طهورش سر از پا نشناسیم و مشتاقانه همت ماییم با خدشه چینی از مزرعه ی وجود که سراپا حق است در حدّ توان بهره مند شویم.

خدای را شاکرم که سعادت یاریم شد با پیمودن راهی بس طولانی و گذر از کشتزارهای گسترده و خوشه چینی از هر دره ای "توبره ای" کوچک ولی پر از خوشه های زندگی بخش را تدارک بینم و اینک آنها را به شما عزیزان تقدیم نمایم. امید است مورد قبول واقع شود.

مطالبی که از این پس خواهید خواند با توجه به باورهای حق "معیارهای نیکو" نام گذاری شده اند که از بدو طفولیت در ذهن، روح و روان ثبت و ضبط گردیده اند و برایم ابزار زیستن بوده و زندگی ام را با آنها شکل داده ام. نظر به اینکه در حاشیه ی کویر به دنیا آمده ام دوست دارم خود را "کویری" بنامم.

نوید و بشارت و پیروزی از آن کسانی باد که همه ی شنیدنی ها و گفته ها را گوش می دهند و از بهترین آنها متابعت و پیروی می نمایند.

معیار چیست؟

معیار مبنای سنجش و مقایسه برای تشخیص و انتخاب است. انسان با کمک گرفتن از آن می تواند تفاوت ها را بشناسد، کیفیت را بسنجد، کمیت را اندازه گیری کند، خوبی یا بدی پدیده ای را معین نموده و در نهایت انتخاب نماید. ممکن است بعضی از معیارها کهنه و غیر قابل بکارگیری باشند که باید آنها را کنار گذاشت و به معیارهای نو و کارساز روی آورد یا آنها را تدوین کرد و یا از یافته های دیگران استفاده نمود. کمک گرفتن از معیارها ممکن است اثرات یا اثر آنی، کوتاه مدت یا بلند مدت داشته باشند. با به کارگیری معیار در هر لحظه می توان سردی را گرم، را مقایسه کرد و حرارت مطلوب را انتخاب نمود. زمانی که قصد خرید کالایی را میار باشد با مراجعه به چند فروشگاه و محک زدن کیفیت و کمیت اجناس با هم، می توان از معیار کمک گرفت و معین نمود کدامین کالا و از کدام فروشگاه باید خریداری شود. اما آنگاه که قصد انتخاب شریک زندگی در میان است نهایت سعی و کوشش به کار می رود و از معیارهای نیکوی فراوان و قابل قبول استفاده و سپس همسر و شریک زندگی برگزیده می شود.